

گزارش

ناایمن ترین خودروهای جهان ایرانی اند

معاون وزیر راه و شهرسازی از گره کور کاهش سوانح و تلفات جاده‌ای می‌گوید



آساره کیانی - ۳۱ فروردین ۹۴ بود که دوست صمیمی

پسر امیر قلعه‌نویی، یک دستگاه پورشه زرد و زیبا و محکم را به دلایل نامشخصی از مسیر، منحرف کرد و خیلی محکم به درختان شمال به جنوب خیابان شریعتی کوباند تا هم دختر جوان همراهش بمیرد و هم خودش؛ آن زمان هیچ‌کسی نایمن بودن خودرو را دلیلی برای تصادف ذکر نکرد و از سرعت زیاد و حواس پرتی و این چیزها حرف زدند و پسته قلعه‌نویی هم ضمن بیان این جمله که متأسفانه است برای مرگ یک دوست صمیمی، تاکید کرد که خودرو را قبل تر فروخته.

یک خودروی زیبا و محکم و گران‌قیمت تنها می‌تواند در یک نیمه‌شب بهاری له شود و ساکنانش را بمیراند اما شاید به تعداد همه روزه‌های سسال در تمامی ماه‌ها، آدم‌هایی در جاده‌های ایران به دست خودروهای نایمن کشته شده‌اند که داشتن وسیله‌ای با چهارچرخ و طی طریق توسط آن در جاده‌های کشور، آرزوی دیرینه‌شان بوده و حالا بازمانده‌ها می‌بایست قسط وامی را پرداخت کنند که آرزوی را برآورده کرده بود.

واژه کشته‌شدن، از این بابت در توصیف مرگ انسان‌ها در خودروهای ایرانی به کار رفته که تاکید و توصیفی باشد بر سخنان معاون وزیر راه و شهرسازی که با انتقاد از کیفیت پایین خودروهای

ساخت داخل در همایش بیمه و توسعه گفته «خودروی داخلی کمترین ایمنی جهان را دارد.» آقای کشاورزبان توضیح داده کم‌شدن تلفات جاده‌ای را با اوصاف فعلی، شدنی نمی‌داند؛ او توضیح داده: «حدود ۱.۲۵ درصد از تلفات جاده‌ای را داریم؛ با توجه به اینکه سال گذشته یک و نیم میلیون خودرو جدید پلاک شده و حدود ۱۱ درصد رشد تردد داشته‌ایم، کم‌کردن تلفات جاده‌ای سخت است، یا شدنی نیست.»

کارشناس‌ها می‌گویند که کیفیت پایین برخی خودروها سبب آتش‌گرفتن آن‌ها یا بروز حوادث دیگر برایشان می‌شود؛ آن‌ها توضیح می‌دهند که خودروسازان به دلیل کاهش هزینه‌های ساخت، از قطعات نامرغوب (مثلا چینی) استفاده می‌کنند که «این موضوع سبب ایجاد حریق و تصادف می‌شود.»

ممکن است بپرسید؛ خب مگر مردم دیوانه‌اند که خودروهای نایمن می‌خرند؟ جوابش ساده است؛ تقریبا همه می‌دانند که خودروسازان ما انحصارگرا هستند؛ تک‌گزین‌های که جای هیچ

انتخاب دیگری را برای مشتری باقی نمی‌گذارند و بلابایی که در جاده‌ها یا در خیابان یا حتی پارکینگ خانه‌هایشان، سرشان می‌آید، کاملا طبیعی است؛ این هم یک نمونه دیگر برای توضیح و توجیه این امر در ذهن (شاید اقلیتی پورشه‌سوار) که خرید چنین خودروهایی در کتشان نمی‌رود. مسکن‌های مهر خراب‌شده در زلزله ۲۱ آبان سال جاری در کرمانشاه، معرف حضور همه ایرانی‌ها هست؛ در واقع، وسع ایرانی‌های ساکن در مسکن‌های مذکور به خانه‌هایی بالاتر از آن نمی‌رسید و آن‌ها نمی‌توانستند گوشه خیابان، چادر بزنند یا بروند کپرنشینی کنند؛ کم‌اینکه عده‌ای این کار را می‌کنند؛ در همین محله فرحزاد در تهران، بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ خانواده به اصطلاحی که خود شسورایار، مدیران محله و شهردار منطقه می‌گویند، کپرنشین هستند. به کپرنشینی کاری نداریم اما با اینکه مسکن مهری‌ها، خانه‌های خراب شدند و دیگر بی‌مسکن، اما هستند خانواده‌هایی که حاضرند مسکن‌های مهر شهر کرمانشاه را که در و دیوارش ترک برداشته

اما کاملا نریخته، زیر قیمت بخرند تا خانه‌دار شوند؛ اتومبیل هم همین‌طور است؛ یکی از ملزومات زندگی است و کارش با جیب خریدار است و یک انحصار عجیب اما واقعی و حقیقتی که می‌گوید: هرچه ارزان‌تر؛ نایمن‌تر. شاید در میانه بحث نایمنی و مرگ و آتش‌گرفتن‌های تکراری، تنها چیزی که دیده نشود مرگ محیط زیست است؛ چراکه هرچه ارزان‌تر و نایمن‌تر؛ دودزاتر و آلوده‌کننده‌تر.

امروز ۱۴ آذرماه سال ۱۳۹۶ است و ممکن است همین لحظه؛ همین دقیقه و همین ثانیه‌ای که شما دارید این مطلب را می‌خوانید، یک خودروی دیگر در جاده‌های ایران یا در خیابان‌هایش یا هر جای دیگر آتش گرفته باشد یا به خاطر نایمن بودن، تصادف کرده دیگر شایهتی با خودرو نداشته باشد و در حالی که چرخ‌های کنده‌شده‌اش، قل می‌خورند و مسیر رفته را بازمی‌گردند؛ خواننده‌های خبر هم کنجکاوی می‌کنند که چند نفر مرده‌اند؟

یادداشت

اقتصاد مدرسه یا مدرسه اقتصادی؟



شهرام جمالی
آموزگار

مدارس است. هم‌اکنون این پرسش مطرح است که چرا این پول باید موازی آموزش و پرورش اما در بیرون از این وزارتخانه هزینه شود؟ ایشان البته بلافاصله برای حل این مشکل، راهکار ارائه می‌دهد: «اگر اقتصاد مدرسه» شکل بگیرد و بتوانیم در قالب آن خدمات کیفی ارائه دهیم خانواده‌ها تریب می‌شوند هزینه‌ای را که هم‌اکنون در مؤسسات خصوصی و برای کتاب‌های کمک‌آموزشی پرداخت می‌کنند در داخل مدرسه هزینه کنند.»

این اظهارنظر به صراحت نشان می‌دهد که دولت و آموزش و پرورش روی درآمدزایی مدرسه به‌عنوان اصلی‌ترین حلقه واسطه منابع بیرون با فضای داخل، حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند.

این موضوع البته ممکن است به ناکام ماندن دولت در درآمدزایی از بخش‌های دیگر آموزش و پرورش که کمتر از حد انتظارش بوده نیز بی‌ربط نباشد.

با این حساب، یکی از وظایف و دغدغه‌های جدید مدیران مدارس، کشف این موضوع خواهد بود که خانواده‌ها چقدر پول و کجا برای آموزش فرزندان‌شان هزینه می‌کنند و سپس به دنبال جذب این پول‌ها در مدارس، آن هم لابد از طریق ارائه همان خدمات، باشند.

البته این موضوع هم‌اکنون به شیوه دیگری در برخی مدارس اجرا می‌شود؛ به این صورت که افرادی با سمت جعلی مشاوران تحصیلی در زمینه‌های کنکور و کلاس‌های تقویتی به مدارس راه یافته و در ازای واریز مبالغی به حساب مدارس، برای مؤسسات خود تبلیغ کرده و دانش‌آموز جذب می‌کنند اما ظاهراً آموزش و پرورش به این نتیجه رسیده که به‌جای آنکه کارگزار این مؤسسات باشد، خودش مستقیماً به این موضوع ورود کرده و به این ترتیب با تبدیل مدارس دولتی به رقبای تجاری مؤسسات آموزشی خصوصی، سعی در حذف آن‌ها از گردونه رقابت کند اما واقعیت این است که در اصل «در بر همان پاشنه قبلی می‌چرخد» فقط با این تفاوت که این‌بار آموزش و پرورش همان موضوعی را که به ظاهر، منتقد آن بود و حتی انکار می‌کرد، حالا خود متولی اجرایش خواهد بود.

شورویخته‌ها نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که نگرش کلی آموزش و پرورش به مدیران مدارس معمولاً از حد مسئولان اجرایی و تدارکاتی‌های ستاد، فراتر نرفته است و پیامد اجتناب‌ناپذیر ارائه چنین طرح‌هایی نیز با غلبه بیش از پیش نگرش اقتصادی و تجاری بر نگاه تعلیم و تربیتی، این است که مدیران مدارس، به جای مسائل آموزشی و تربیتی، ناگزیر، روی مشکل کمبود و کشف منابع جدید مالی متمرکز شده و به این ترتیب شاهد کاهش هرچه بیشتر کیفیت آموزشی در مدارس خواهیم بود.

یادداشت

بسته‌شدن دفتر کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین



مهدی بهلولی
آموزگار و کنش‌گر صنفی

یکی از خبرهای این روزهای آموزش و پرورش که در میان کنش‌گران صنفی این گستره باعث برخی اعتراض‌ها و نگرانی‌ها شده، پلمب شدن دفتر کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین است که متأسفانه چند روز پیش و از سوی مدیرکل سیاسی استانداری قزوین و حراست آموزش و پرورش استان انجام گرفت. در بیانیه اعتراضی این کانون به این برخورد آمده است: «کانون صنفی فرهنگیان استان قزوین مجوز فعالیت خود را با نامه شماره ۲۶۰۱۹۰۸ مورخ ۱۳۷۷/۰۹/۰۳ از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور اخذ کرد و پس از برگزاری چهار دوره مجمع عمومی و بعد از آن، یک دوره فترت، در دور جدید نیز فعالیت خود را با سپری کردن مراحل و تشریفات قانونی با کسب مجوز از بازگشایی و فعالیت‌های خود را آغاز نماید و در نامه‌ای مورخه ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ موفق شده انتخابات مجمع عمومی خود را با حضور نمایندگان فرمانداری برگزار کند و اعضای هیئت مدیره جدید توسط فرهنگیان عضو کانون انتخاب شوند. متعاقب آن هیئت مدیره کانون صنفی فرهنگیان قزوین توانست دفتر کانون را بازگشایی و فعالیت‌های خود را آغاز نماید و در نامه‌ای به شماره ۳۱۸۲۴ مورخه ۱۳۹۵/۱۱/۰۳ به استانداری، خواستار صدور پروانه فعالیت در دوره جدید شد که متأسفانه با تعلل دفتر سیاسی، باوجود پیگیری‌های مجدانه مراحل صدور پروانه فعالیت تاکنون به تعویق افتاده است. جالب است کانون پس از ارائه گزارش برگزاری مجمع و فرایند انتخابات و اسامی و سمت‌های هرکدام از اعضا به فرمانداری در نامه‌ای به شماره ۲۲۳۱ مورخه ۱۳۹۵/۱۱/۰۲ درخواست صدور پروانه فعالیت کرده و فرمانداری نیز در نامه‌ای به شماره ۵۹۲۷/۱/۲۸۱۷ مورخه ۱۳۹۵/۱۱/۰۹ به فرامرز مردادی، مدیرکل سیاسی و انتخابات استانداری، خواستار صدور مجوز برای کانون قزوین شده است اما متأسفانه مدیرکل سیاسی استانداری به دلایل نامشخص از ارسال مدارک به ماده ۱۰ احزاب و وزارت کشور خودداری کرده و هیچ‌گونه پاسخی به فرمانداری یا کانون صنفی نداده است.»

هم‌اکنون انتظار این است که فرادستان آموزش و پرورش، با ورود و برخورد مناسب خود، جلوی گسترش بیش از پیش فضای

ناامیدی و نگرانی میان کنش‌گران صنفی فرهنگیان را بگیرند و با رفع مشکل پدیدآمده، نشان دهند که در عمل، به جامعه مدنی و اهمیت آن در بهبود اوضاع آموزش و پرورش باور دارند.

جامعه مدنی و نقش آن در پیشبرد دموکراسی بر کسی پوشیده نیست و اگر قرار باشد که در گستره سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ، دگرگونی جدی رخ دهد، بی‌گمان پای جامعه مدنی هم در میان خواهد آمد. در گستره آموزش و پرورش هم وجود «جامعه مدنی» نیرومند، یکی از بایسته‌های دگرگونی‌های راستین و بنیادین است. جامعه مدنی و تشکل‌های صنفی در آموزش و پرورش، افزون بر کارکردهای فراگیری که در علوم اجتماعی و سیاسی از آن‌ها نام برده می‌شود- اینکه میانجی میان دولت و ملتند و از حقوق مردم دفاع می‌کنند و...- از بایستگی دیگری هم برخوردارند. می‌توان گفت که وجود جامعه مدنی آموزگاران در آموزش، نقش پرورشی چشمگیری دارد. اینکه دانش‌آموزان شاهد آموزگاران باشند که به کار گروهی و اجتماعی می‌پردازند، به گفت‌وگو می‌نشینند و از حقوق خویش به دفاع برمی‌خیزند، می‌تواند بهترین راه و روش پرورش شهروند شایسته امروزی باشد. از گذشته نیز گفته‌اند که در آموزش، بهترین الگو، الگوی رفتاری است؛ یعنی شاگرد از کردار آموزگار بیشتر می‌آموزد تا از گفتارش. دست‌کم در گستره رفتارهای اخلاقی و مدنی می‌توان درستی این سخن را بی‌کم و کاست پذیرفت. از این رو، وجود جامعه مدنی آموزگاران در آموزش و پرورش، یکی از ابزارهای نیرومند پرورش مدنی دانش‌آموزان می‌نماید. ناگفته نماند که نبود جامعه مدنی نیز می‌تواند نقشی وارونه بازی کند. برابر رویکرد و سفارش‌های نوین آموزشی، کار و گفت‌وگوی گروهی دانش‌آموزان، یادگیری بهتر و ژرف‌تری را به دنبال خواهد داشت و آموزگاران بایستی بکوشند که در آموزش و پرورش شاگردان، آن‌ها را به کار و گفت‌وگوی گروهی برانگیزند. اکنون، آموزگاری را در نظر آورید که در کلاس درس از اهمیت این نکته سخن می‌گوید و به‌ویژه در درس‌های اجتماعی، حتی به‌عنوان آموزهای درسی نیز به آن می‌پردازد اما خودش نه تجربه عملی آن را دارد و نه گرایش‌های وجودی به آن نشان می‌دهد. روشن است که چنین آموزشی تا چه اندازه کم می‌تواند در وجود شاگرد و پرورش او کارگر افتد. بنابراین انتظار از فرادستان آموزش و پرورش دولت دوازدهم که ادعای ایجاد تحول در این گستره را دارند، این است که در برخورد با جامعه مدنی فرهنگیان سنجیده‌تر و خردمندانه‌تر برخورد کنند.